

شَبَسَمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ

جلسه سوم تفسیر سوره مبارکه نور

از بیانات نورانی نهج البلاغه قرار شد که در ابتدا گفتگویی داشته باشیم راجع بهش، به مناسبت آن روایتی که دوجلسه قبل خدمتان عرض کرده بودیم که پرهیزکاری از دنیا در حقیقت در آن روایت موج میزد. حتی گفته بودند دیگر که یک پرده ای اگر آویزان است حضرت گفته بودند «غَیْبِهِ عَیِّي» آن را از جلوی چشم من دور کنید. وقتیکه من این را نگاه میکنم «إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَّارَهَا» وقتیکه من اینها را میبینم یاد زخارف دنیا میافتم. از این جهت است که خوب است آدم در استفاده از دنیا پر و پیمان استفاده نکند ولو اینکه حلال است. این همان فرمایشی بود که امیرالمومنین در خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه این بحث را داشتند.

کار در دنیا، برای آخرت

برای توضیح بهتر آن خطبه، یک کلامی حضرت دارند در کلام ۲۶۹ در قسمت قصار قرار گرفته است و واقعا یک بیان کاملی است. یک مقداری شاید بشود غرر روایت یاد کرد ازش. یک تائیدی خاصی این دارد که حالا بخوانیم میبینید که یک (۴:۲۰) الجمع است. خیلی از اینها را با همدیگر بحث کرده است.

گفتند که «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا غَامِلَان» مردم در دنیا دو جور عمل میکنند. «غَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا» یکجور عمل کنندگانی داریم در دنیا دارند عمل میکنند، برای خود دنیا دارند عمل میکنند. یعنی درست است که در دنیا دارند عمل میکنند منتهای مراتب برای خود دنیا هم دارند عمل میکنند. خب این ویژگی اینها بطوری است که اینطورند؟ یعنی با چه شاخصی باید متوجه بشویم که ما جزو آن آدمها هستیم یا خیر؟ دارد که «قَدْ سَعَلْتُهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ» دنیا از آخرت او را مشغول میکند. یعنی فکر آخرت را از ذهن او میبرد. مدام دارد به این فکر میکند که فرض بفرمایید که من فلانیپول را روی فلان پول بگذارم، فلان اتفاق را رقم بزنم. فلان ماشین را بخرم، خانه را بخرم، بعد در رویاهایش در هم و غمهایش وقتی که بگردد، یا بگردیم در رویاهایمان، در هم و غمهایمان، در دغدغه هایمان، میبینیم که یک چیزهایی در همین مایه هاست. حالا یک نفر دنبال پول است، یک نفر دنبال شهرت است، یک نفر دنبال پست است. میبینید که خیلی دارد این را در ذهنش بررسی میکند که چطور رای بیاورد نه اینکه چطور خدمت کند. «قَدْ سَعَلْتُهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُقُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ» روی کسانی که میخواهد به جا بگذارد از وراثت و اینها، روی فقز اینها خیلی میترسد. بالاخره از آن ابتدا حواسش هست که یک خانه هم برای آن یکی دامادش تهیه کند، یک خانه هم برای آن بچه اش تهیه کند، بتواند یک مقداری جمع و جور کند بتواند یک وسیله ای هم برای آن یکی بچش تهیه کند. میبینید خیلی به این میپردازد. یعنی آن چیزی که در ذهنش است این است که فلان خانه و فلان ماشین و فلان امکان را برای «عَلَى مَنْ يَخْلُقُهُ» برای آن کسی که میخواهد بهجا بماند، برای او دارد این فکرها را میکند. «وَوَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ» خودش یک حالت ایمنی دارد که به هرچه که ما قاعدتا بیشتر عمرمان را رفته ایم. در سن پنجاه سالگی مثلا بنده بیشتر عمرمان را رفته ایم. عمرمان در سراسیمگی است.

اینکه طرف میبرد در آنجایی که امیرالمومنین میفرماید «آه آه من قَلَّةُ الزَّادِ، وَ طُولُ الطَّرِيقِ، وَ بُعْدُ السَّفَرِ، وَ عَظِيمُ الْمَوَدِّ» ببینید در آنجاها خیلی در حالت انگار در امانیم مثلا انجا. آنجا را بیخیالی فرض کردیم. اینجا داریم برای بازماندگان خودمان یک عالمه چیز میگذاریم. حالا من چون در بازار هم هستم، به خصوص اینهایی که خیلی پول دارند، اینها خیلی بامزه است. این وراثت بالقوه اینها. یعنی منتظرند که بمیرد. کاملا به وضوح ها، نه اینکه تخمین باشد، میگویند. طرف یک عالم ملک و املاک و زمین و خانه و مغازه و انواع ماشینها گذاشته است. طرف پدر زنش مرد آمد در مغازه این طوری کرد حاجی مرد! اینطوری. گفتم اگر آن بدبخت میدانست که دارد سگ دوی چه کسانی را میزند، هرگز این کار را نمیکرد. خلاصه دست میکشید به کف دیس میکشید به سبیلهاش میگفت حاجی مرد!

به هر جهت «فَبَيَّنِّي عُمْرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ» آن موقع عمرش را دارد میگذارد برای منفعت دیگران. این هم برای خودش یک سوال و جوابی است که آدم به هر جهت برای دیگران باید کار کند یا نه؟ جوابش نه است. یعنی آخرش آدم باید برای خودش کار کند. برای همین است که شما فرض بفرمایید که ما در تفاهمهایی که به لحاظ ذهنی داریم همینطوری است. یعنی اگر به شما بگویند که یک نفر کاری کرده است ریاضا، شما میگویید بیخود کرده است. مثلا فرض کنید که ۱۰۰۰ تا غذا داده است، ریاضا. بیخود کرده است. درست است که آنها از ۱۰۰۰ تا غذا استفاده کرده اند. فلانی یک بیمارستان ساخته است اصرار دارد اسم من باید بالای سر در بخورد، اصرار میکند سر این، یعنی یک طوری که حس بدی را منتقل میکند. شما میگویید این اصلا به درد نمیخورد ۱۰۰۰ تا بیمارستان هم بسازد اصلا. بقیه استفاده میکنند ولی قرار نیست که من از کار خودم استفاده نکنم، من اصلا باید خودم استفاده کنم. در حقیقت یک گلستانی است که باید داشته باشیم، عطر و رایحه خوشش را بقیه هم استفاده کنند. این را در خودش طرف داشته باشد، بقیه هم عطر و رایحه اش را استفاده کنند. حالا اینکه

طوری نیست خیلی هم خوب است. لذا سرمایه عمر را در منفعت دیگران گذاشتن نشاید. حتی آن دیگران اگر زن و بچه آدم باشند. آدم یک سری وظیفه دارد بای دوظیفه اش را انجام بدهد. آدم وظیفه ای دارد در قبال همه از جمله زن و بچه و رفیق و این و آن و شاگرد و استاد و اینها و باید برود وظایفش را انجا بدهد. حتما باید وظایفش را انجام بدهد.

پس این شد «عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا» آن یکی «عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا» آن هم باز هم عاملی است که دارد در دنیا عمل میکند منتها لِمَا يَغْدَهَا. آن هم در دنیا دارد عمل میکند ولی لما بعدها عمل میکند، برای آن طرف عمل میکند. یعنی از این کارهایی که میکند آن طرف را مدنظر دارد. حالا آن موقع تمام این خصوصیهایی که داشت و گفتند برای این «عَامِلٌ عَمَلٍ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا» همه را شما میتوانید برعکس کنید. «قَدْ شَعَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ» نیست اینجوری نیست. دنیای او او را مشغول نمیکند از آخرتش. اگر کار میکند اگر درس میخواند اگر درس میدهد همه اینها را با نیت درس میدهد، کار تجارتش را انجام میدهد، کاسبیش را میکند، همه این کارها را میکند بخاطر آن طرف. «فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا يَغْيِرُ عَمَلٍ» آن موقع از دنیا چیزی گیرش میاید بدون عمل. بدون عمل نه با تن پروری، بدون عمل یعنی عمل مستقیم بخواهد برای آن انجام بدهد، که نه من فلان کار را انجام بدهم که فلان پول دستم بیاید نه. این به اعتبار اینکه رزق مقسوم است، به اعتبار اینکه من باید بروم وظایفم را انجام بدهم، کارم را انجام بدهم زندگیم را بکنم. اینها میبیند که بدون عمل نه آدم تن گرو، بدون عملی که مستقیم بخواهد دنبال پول و پله ای باشد. «فَأَحْزَرَ الْحَظْطَيْنِ مَعًا، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا» آن موقع دو خانه را جمیعاً به دست میآورد. دو حظ را احظار میکند. یعنی چی؟ یعنی بحث در دین این نیست که شما بیا دنیایت را خراب کن آخرت را به دست بیاور، نه! بیا یک کاری کن دنیا و آخرت را باهم به دست بیاوری. آن خص هر دو دنیا را دارد یعنی هم این طرف را دارد و هم آن طرف را.

«فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ» آن موقع میشود «وجیها عندالله». ببینید این عبارت «یا وجیها عندالله» این نیست که فقط ائمه وجیها عندالله هستند، این یعنی اوج وجیها عندالله هستند ائمه. معنی این عبارت این است که چهره تر از اینها برای خدا وجود ندارد، نه اینه بقیه چهره نیستند، مثلاً امام خمینی، آقای بهجت، آقای علامه طباطبائی چهره نیستند پیش خدا، نه اینها هم صاحب چهره هستند.

این شخص اینطور که میکند «فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ» میشود یک وجیه عندالله. «لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْتَنِعُهُ». آن موقع حاجتی نیست که این شخص بخواهد و خدا ندهد. البته به دلایلی به ظهر القلب دعا نمی کنند. یعنی به صورت جدی دعا نمیکند و اگر به آنها التماس دعا بگویی میگویند هرچه خیر است. چون ممکن است صلاحتان نباشد. برای همین است که یک دعای سردستی میکنند، ولی نوعاً اینطور است که به ظهرالقلب دعا نمیکند، چون اگر دعا کنند میگیرد. این هم نشانه بخلشان نیست بعضی اوقات دعا میکنند بعضی اوقات دعا نمیکند. خود اینکه چرا دعا نمیکند یا میکنند یک بحث مفصلی است. مثلاً اگر چیزی را عاقبتش را بدانند. ولی در هر صورت چهره هستند و خدا به رویی که اینها میزند توجه میکند، صاحب چهره اند. «لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْتَنِعُهُ». نمیشود حاجتی بخواهند که خدا مانع بشود. این جمله قصار به همین کوتاهی واقعا در توضیح این مساله که انسان دارد برای دنیا و برای آخرت و آن طرف در دنیا عمل میکند چه ویژگیهایی دارد، یکی از کلمات بسیار راهگشاست.

پاسخ به یک شبهه

من به یک سوال جواب بدهم: سوال شده است راجع به اینکه چرا به شان نزولها میگوئید ما مراجعه نمیکنیم؟ آیا این بی توجهی به روایت نیست؟ یعنی ما در اینورت به روایت بی توجه نکرده ایم؟ جواب این است که ما در ابتدا به شان نزولها مراجعه نمیکنیم. چند دلیلش را من الان میگویم. البته این به این معنا نیست که ما به شان نزولها مراجعه نمیکنیم، بلکه به این معناست که قرآن در رتبه اولش خودش باید فهمیده شود. یعنی خود قرآن، کلمات قرآن فارغ از شان نزول باید فهمیده شود. بله تفسیر و تبیین به کمک روایات اهل بیت آن هم با ملاحظاتی که در روایت هست نه در کلام اهل بیت انجام میشود. ببینید چیزی که ما با آن مواجهیم خود کلمات اهل بیت نیست، بلکه یک روایتی است از کلام اهل بیت. یعنی کلام اهل بیت را روایت کرده اند. حالا این درست است، درست نیست، کلماتش دقیق نقل شده است یا نه، همه اینها در جای خودش یک بحث مفصلی است.

گاهی اوقات در جاهای خیلی حساس و تعیین کننده شان نزولهایی حتی در شیعه سنی وجود دارد حول یک آیه یا یک سوره که این شان نزول واقعا نشاید که شان نزول آن باشد. به هر جهت سخته شده است، معلوم است ساخته شده است این شان نزول. ما نباید در تبیین آیات قرآن از چنین شان نزولهایی استفاده بکنیم.

صفحه ۵۶۰ را بیاورید، سوره مبارکه تحریم. یعنی خود شان نزول باید عرضه بشود به آیات. خب این سوره مبارکه تحریم یک شان نزول کلی دارد. ببینید آن کسانی که جعل می کنند که نمایند سر تا ته آیه را جعل بکنند. طرف نماید اسکناس هفده تومانی چاپ کند که. بالاخره یک چیزهایی می خورد یک چیزهایی نمی خورد و در نهایت یک چیزی درمیارورد.

سوره مبارک تحریم که به همین ایام بیست و هشت صفر هم میخورد. یک بحثی است راجع به سوره مبارکه تحریم، راجع به دو تا از همسرهای پیغمبر است که خب پیامبر مکرم اسلام یک یه ایمان و قسمی خوردند که یک کاری را نکنند. قرآن بیش از این را ندارد. فقط میگوید یک کاری نکنند. خدا می گوید پیغمبر تو برو کنار، تو لازم نیست از این قسمها بخوری. تو قسمت را بشکان، اینها با من طرفند.

نقش پلیس خوب پلیس بد بین پیغمبر و خدا تقسیم می شود. خدا می شود پلیس بد و بعد پیاده روی می کند خدا از این دو نفر. طوریکه خلاصه نگاه نکنید آیه چهار را نگاه نکنید. من الان درصدد توضیح سوره مبارکه تحریم نیستم. آیه چهار را نگاه کنید «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» اگر شما دو تا توبه نکنید، معلولا یعنی همه عبارت های قرآن غیر این جا، توبه همراه با غفور الرحیم و اینا بیان می شه این جا می گوید توبه هم نکنید فایده نداره، توبه بکنه گند زدید. «فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» قلوب شما دو نفر منحرف شد و «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ» اگر پشت به پشت هم بدهید شما دو نفر و بر علیه پیغمبر بخواهید عملیات انجام بدهید، «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ» خدا مولای است و جبرئیل مولاست در حقیقت. «وَصَلِّحُ الْمُؤْمِنِينَ» که صالح المومنین یعنی المومنین الصالح که آن اوجش میشود امیرالمومنین. «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» من ملائکه و صالح المومنین و جبرئیل و همه رامیاروم وسط و پوستتان را میکنم. حالا شان نزول چیست؟ شان نزول ایت است: حضرت تشریف برده بودند خانه یکی از کنیزهایشان ماریه. زیاد می رفتند خونه ماریه. ظاهرا قرمه سبزی را خوب می پخته است. خب می روند خانه ماریه و این دو نفر باهم دیگر یک توطئه ای می کنند که پیغمبر که تشریف آوردند بگویند که در قرمه سبزی سیر ریخته بودند؟ حضرت بگوید بله و اینها بگویند خیلی بو میدهد جهان شما. و حضرت قسم می خورند که دیگر خانه ماریه نروند. بعد به اینها فقط می گویند که (نگاه شان نزول را، آدم خجالت می کشد این شان نزول را بگوید). به این دو نفر می گویند فقط این تن بمبرد به کسی نگویید دیگر من نمیروم آن جا پیش ماریه جایی فاش نکنید.

این شده است شان نزول سوره تحریم. این مثل این میماند که من به یک نفر بگویم آقا شما اگر پنج دقیقه دیر سر کلاس من بیایی به مدیر که می گویم، راحت که نمی دهم به آموزش می گویم، بعد در هیئت اونا هم مطرح می کنم خلاصه به آقای اعرافی رییس حوزه هم می گویم و یک نامه هم می زنم به آقا. این چه کاری است، خل شدی بابت پنج دقیقه؟

اینکه توطئه در بیت پیغمبر شکل می گیرد برای این که ایمان ها تبدیل به کفر شود یعنی برای مسئله ولایت که اینها دارند توطئه می کنند رسماً از داخل بیت پیغمبر. برای همین است که ثر آیه شش میگوید «یا ایها الذین آمنوا» در آیه هفت میفرماید «یا ایها الذین کفروا» در نهایت آیه ده را نگاه نکنید «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَمْرَأَتٍ نُّوحٍ وَأَمْرَأَتٍ لُوطٍ» اینها زن های پیغمبری بودند که به آن پیغمبر خیانت کردند. این خیانت کردن هم به معنای در حقیقت بیت ری کردن امروز نیست که می گویند خیانت کردن، فحشا مرتکب شدند. اصلاً هیچ زن و هیچ پیغمبری فحشا مرتکب نشده است. «ما زنت امرأة نبي قط» این هم که راجع برخی از همسران پیغمبر می خواهند منکوب کنند آن ها را می گویند خدای نکرده فحشا مرتکب شده اند، اینها هم غلط است، هم آبروریزی برای بیت پیغمبر. چنین کاری نکردند، ولی صد پله بالاتر و بدترش یعنی خیانت به سیستم پیغمبر و ولایت پیغمبر و همچنین ولایت امیرالمومنین این خیانت را اینها کردند و خدا هم برخورد خیلی جدی انجام داده است. این جا حتی به پیغمبر تشر زده و گفته است «لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتٍ أَرْوَاهُكَ» تو برای چه چیزی که حلال است حرام می کنی؟ حالا به خاطر اینها؟

این است که شان نزول باید مراجعه بشود به خود آیه. وگرنه شما همین جوری موضوع را برداری با آیه قاطی کنی و ترکیب بکنی یکچیزی در بیاوری و توضیح بدهی، این خیلی وقتها غلط است و اصلاً هدف سوره جلو نمیروند با این شان نزول. ولی خود آیه را وقتی که شما میاروی جریان نفاق آنجا شکل گرفته است که آیه نه شکل گرفته «يَتَّيِّبُهَا النَّبِيُّ جُهْدَ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَعْلَظَ عَلَيْهِمْ» که معلوم است فقط این دو نفر هم نیستند. یعنی یک جریانی که آمده در بیت پیغمبر لانه کرده است و به عبارتی از آنجا دارد کار ولایت را خراب می کند.

گاهی اوقات هم شان نزول درست است، اما یک ضرب با شان نزول معنی کردن باعث می شود که شما یک سری از محتواهای خود آیات از دست بدهید. مثلاً شما در همین آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده که آیات معروفی است، نگاه نکنید، صفحه ۱۱۹. خب تو این جا شان نزول درست است، یعنی نزول غدیری است به عبارتی. دارد که «بسم الله* يَتَّيِّبُهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» خب یکهو بگویند غدیر است در این جا، این باعث میشود که آیات از دست برود. یعنی درست است که شان نزول درست است، منتهای مراتب بالا و پایین این آیه از دست میرود.

شما نگاه نکنید مفصل از آیات قبل که از آیات پنجاه و یک همین سوره مبارکه مائده است، آمده طرح بحث ولایت کرده و طرح بحث اقامه دین کرده است. برای همین آیه ۶۶ و ۶۸ را نگاه نکنید. یعنی ۶۷ که همان آیه مزبور است هیچ، ۶۶ و ۶۸ را که نگاه نکنید می بینید راجع به اقامه تورات و انجیل و قرآن است. هم آیه بالایی و هم آیه پایینی. خب به هر جهت یک محتوایی را دارد قرآن می گوید و آن اقامه دین و اقامه صحف آسمانی است. در این رکاب این نگین را کار می کند «يَتَّيِّبُهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» که آن موقع یک معرفت

بسیار مهم این وسط همین است که چنانچه ولایت نباشد اصلا اقامه دین صورت نمی گیرد. یعنی شما عنصر ولایت را که بگذارید کنار هر چقدر میخواهید دین داری کنید، دین نیست، دین اقامه نمی شود دین خوابیده است در این صورت.

برای همین است که در قرآن این همه نسبت به بحث ولایت این موضع رو دارد که شما اگر بگویند که بیاید سراغ قرآن و بیاید سراغ ولایت «رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» از ولایت فاصله می گیرند نه از قرآن. چون که ولایت آن معنی است که قرآن را اقامه می کند. ولایت است که قرآن را اقامه می کند. اگر ولایت نباشد قرآن به متنی است. این یک بحثی است حالا دوستانی که سوال را می شنوند، گفتند که آیا این ترتیب ترتیبی است که خود پیغمبر چینش فرمودند یا نه؟ ترتیب نزول آیات که این نیست قطعا، اما ترتیب چینش، ببینید برخی ها اتفاقا به دلیل اینکه احساس بی ربطی کردند، یعنی نتوانستند از پس آیه بر بیایند، نوعا هم در همین آیات ولایت است، نتوانستند از پس آیه بر بیایند گفتند که این جای آیه عوض شده است. در آیه تطهیر همین بحث هست. در آیه ۵۴ و ۵۵ که بحث «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» باز همین بحث هست. در این آیه این بحث هست، در آیه سه همین سوره «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» باز دوباره همین بحث است. ما اعتقادمان این است، البته این را باید اثبات کرد، اعتقادمان این است که قرآن «بین الدفعتین» دقیقا با چینش پیغمبر، نه با ترتیب نزول، ترتیب قهرا این نیست ولی چینش قطعا این است نازل شده است.

البته از آنجایی که بحث های علوم قرآنی ما هم افتاده دست آن طرفی ها و آن ها زودتر بحث کرده اند و خیلی وقتها آن بحث ها آمده استدر مباحث ما، از این چیزها خیلی فراوان ما داریم. یعنی حتی در اعتقادات برخی از علمای شیعه ما چیزی به نام تحریف قرآن داریم. حالا خیلی شسته رفته هم نیست این بحث ها. به هر جهت بحث تعریف قرآن را خیلی جدی بعضی قائل اند از علما شیعه. برخی این جابجایی ها را قائل هستند. خیلی وقتها برگشتند به اون روایاتی که مثلا حضرت فرمودند بعد از رحلتشان رفته تا زمان عثمان مثلا. ببینید حرف یک خورده عجیب به نظر میاید. زمان عثمان یعنی چند سال بعد؟ تقریبا دوازده سال بعد. عثمان تازه این پوست ها و کف شترها از انباری درآورد یه سری کتاب اینها را نوشتند شد قرآن. شد جمع آوری عثمان. کان شما فرض بکنید که پیغمبر یک بازار سید اسماعیلی تحویل بقیه داده بودند، حالا عثمان در را باز کرده است و پوست آورده است و به اینهایی که حفظ بودند گفته اند شما بیایید. اینها آمده اند و نشسته اند قرآن را این جوری کتابت کرده اند.

در صورتی که قرآن از زمان خود پیغمبر اکرم صلوات الله وسلامه علیه کتابت میشده است، چینش هایش مرتب میشده است، حفاظ زیادی بوده اند که اینها قرآن را حفظ بوده اند، آنهایی که سواد داشتن می نوشتند به امر پیغمبر و می آمدند مقابله خوانی می کردند با پیغمبر. یعنی می آمدند می خواندند برای پیغمبر. مثلا طرف گفته است من از اول قرآن تا سوره هود را برای پیغمبر خواندم. پس معلوم است که ترتیب داشته است که از اول تا سوره هود خوانده است، معلوم است ترتیب داشته است.

این به عقل هم بهتر جور در میاید. به هرجهت یک کتابی هست این را می خواهند برای کل بشریت بگذارند تا آینده نامعلومی، بعد این را روی یک سری پوست و کف و فلان و اینها نوشتند و ریختند در کمد آقای هوپی بعد حالا بعد از دوازده سال تازه به این نتیجه رسیده اند که بیایند این قرآن جمع آوری بکنند؟

شما می بینید یک کسانی مثل حضرت امام و اینها تو وصیت نامه هاشون اینها را نوشته اند که هر صحبتی از من خواست نقل بشود، باید تنظیم و نشر آن را چاپ کند. حالا چطور از نظر اینها این چیزها گاهی اوقات به عقل پیغمبر نمی رسیده است، این هم چیز عجیبی است. این هم بدانید این بحث مفصل است که «پیغمبر ضایع کردن» این یکی از ترندهای روایت است. یعنی شما هر عنوانی بتوانی گیر بیاوری که پیغمبر را با آن ضایع کنی ما داریم. چرا؟ چون وقتی که من نمی توانم خودم را برسانم آن الگو، الگو را میاورم پایین. خیلی وقتها نمی توانم خودم را به آن الگو، اسوه برسانم، مجبور می شوم اون اسوه را پایین بیاورم.

بعد شما از این که پیغمبر خدا همسرشان را دوش مبارکشان سوار می کردند و می بردند کنسرت، ما تو روایت داریم، تعجب می کید که پیغمبر؟ کول؟ کنسرت؟ چه پیغمبری بوده است. از این چیزها مفصل دارند که شان پیغمبر را هر چقدر توانستند ضایع کردند. به خاطر اینکه خودشان بتوانند خلف پیغمبر بکنند. امیرالمومنین که نیست که بخواد خلف در حقیقت پیغمبر باشد. آنها هم که خودشان هم میدانستند که نه سواد داشتند، نه چیزی داشتند، نه دینی داشتند، نه ایمانی داشتند، نه سابقه ایمانی داشتند. کجا امیرالمومنین ده ساله که در ده سالگی «اشم و ریح النبوة» هنوز پیغمبر به نبوت نرسیده میگوید من بوی نبوت پیغمبر را می فهمم. امیرالمومنین با چه کسی قابل مقایسه است؟ لذا وقتی این «رَبَّةُ الشَّيْطَانِ بَعْدَ الْوَحْيِ» سر و صدا و جیغ و فریاد شیطان شنیدند گفتند صدای چیست یا رسول الله؟ گفتند این داد و فریاد شیطان است. پیامبر گفتند «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَ تَرَى مَا أَرَى» در ده سالگی این را به امیرالمومنین گفتند.

خب یک امیرالمومنین میتواند خلف صالحی برای پیغمبر باشد حالا نشد؟ (۳۶:۰۰)

ترتیب اینها یک بحث علوم قرآنی خیلی دراز دامن و پیچیده ای هم هست. ولی ما قائلیم به این که ترتیب ها درست است و معنا هم اتفاقاً در همین ترتیب ها می دهد. آنهایی که از پس معنی کردن آن آیه برنیامدند، یکسره گفتند این آیه راجباً کرده اند یا از آنجا برداشته اند گزاره اند اینجا. این چه چیزی است؟ چه تدبیری است که شما آیه رو برداری جابه جا بکنی؟ مثل این میماند که شما اعضای یک بدن را جابجا کنی. نه این چشمها کف پا هم بود خوب بود بگذارم کف پا. یا دو تا چشم را بکنیم چهار تا چشم دو تا بگذاریم کف دستها.

این مدل برخورد کردن با وحی خدا یک مقدار نامطمئن و نا همدلانه است. شما در درجه اول این را سعی کن بفهمی، اگر سعی کنی بفهمی می فهمی. حتی در همان سوره تحریم پیغمبر چه قسمی خورده است؟ در سوره معلوم است. چرا میروی سراغ نزول ببینی چه قسمی خورده است؟ در همان آیه هم معلوم است چه قسمی خورده است.

پس نکته بعدی این است که شان نزول ها، گاهی اوقات وقتی که نزول ها را شما میروید غور می کنید در آنها. وقتیکه هنوز آیه را نفهمیده اید، شان نزول بررسی می کنید، از دستتان در میروید. به خصوص در آیات خیلی حساس و سرنوشت ساز باز مثلاً من شاید عرض کردم آیه ۵۵ همین سوره مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ زَاكِعُونَ» تا این را شما میگویید، بعدش میگویید بحث همان خاتم بخشی و همان بحث رکوع و همان جریان امیرالمومنین در مسجد است. بله این شان نزول شان نزول درستی است. ولی بفرمایید بقیه ائمه را چطور با این در میاورید بی رنگ؟ می دانید که ابوبکر و عمر هم این کار را کردند. چه جوری بی رنگ در میاورید که آنها مشمول آیه نشوند؟ شما نمی توانی بگویی به نفر کرد دیگر کسی حق ندارد انجام دهد. آنها هم همین کار را کردند دیگر. علاوه بر این سایر ائمه را چطور در میاورید؟ در تعریف ولایت است «انما ولیکم الله» اینها هستند. چطور درش میاورید؟ این جا میشود همان بحثی که می بینید میشود بحث سنگین و سختی که ما یکهو با شان نزول رفتیم سراغ امیرالمومنین به جای که مطلب را و آیه را متوجه بشویم. حالا تا همین مقدار بس است.

حدود الله؛ مرزهای غیر قابل تغییر الهی

صفحه ۳۵۰ را بیاورید. بسم الله الرحمن الرحیم آیه ۲ را داشتیم عرض میکردیم:

«الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشَهْدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ* الزَّانِيَةُ وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

این مقداری که راجع به بحث شریعت و اصالت بحث حقوقی شریعت بود در جلسه گذشته عرض کردیم. مختصرش هم این بود که شریعت و حدود الله رو جدی بگیرید. امروزه گذاشتن یک الفاظ دیگری مثل «آقا دلت پاک باشد و چه کسی گفته و مهم این است که آدم معارفش چطور باشد» باعث ضعیف کردن بحث حدود الله میشود. با این ها گاهی اوقات می بینید که مسئله شریعت را که خود خدا اسم حدود الله روی آن گذاشته است و خود این عبارت عبارت عجیبی است ضعیف میکنند. و آن موقع است که نشان دادیم که جریان نفاق و باند منافقین روی همین اتفاقها کار می کند. در ابتدا شیطان هم روی همین کار می کند، رو جریان محاده کار می کند. محاده یعنی حدود متقابلی در مقابل حدود الهی بنا می نهد. یعنی شما را وارد دیسپلین دیگری می کند. همین شریعت که به عقل و چشم ما میاید، به چشم ما میاید که بالاخره باید نماز بخوانیم روزه بگیریم، باید رعایت مسائل حلال و حرام خوردن را پوشیدن را اینها را همه رو بکنیم، همین این چیزی که شاید امروز هم بهش می گویند سبک زندگی خیلی وقتها به همان معنای عامش اتفاقاً همان نقطه ای است که شیطان تصویل بکند که این مطلب مطلب مهمی هم نیست شما می توانی از حدود الله را عبور بکنی. بچسب به یک چیزهای دیگری. آنها خیلی مهم است. گرچه که آنها خیلی مهم است. یعنی بحث معارف و اخلاق مهم است، ولی تعبیر حدود الله که اصلاً مومن کسی است که «وَالْخَافِظُونَ لِحُدُودِ» حدود الله را حافظ است برای خودش و جامعه خودش. این میشود یک بحث در حقیقت مفصلی که حالا جلسه گذشته یک بخشیش را عرض کردیم خدمتان.

این جا به صورت واضحی یک مطلبی وجود دارد و آن این است که با این بحث فحشا و این نوع ورودی که قرآن کرده است، نشان میدهد این سبک ورود و نوع ورود خیلی خاص است. یعنی هیچ جای دیگر نیست که این جوری سوره رو شروع کنه «بسم الله الرحمن الرحیم» دوتا چک لگدی بکند قضیه را. این مدلی در حقیقت قرآن معمولاً شروع نمی شود، معلولاً که نه اساساً شروع نمی شود این جوری.

این مطلب مطلبیست که حالا من در آیات یک مقدار برایتان می خوانم. با همدیگر به آیات نگاه بکنیم. مطلب عجیب و غریبی است. یعنی از آن طرف خود خدا گفته است این مطلب مطلب بسیار مهمی است، مطلبی است که موجب فحشاهای دیگری خیلی میشود خیلی سنگین است و ما هم بشر رو شل آفریدیم در این زمینه. یعنی خود ما مسئولیتش را قبول می کنیم ما بشر را در این زمینه ها شل آفریدیم، مطلب هم مطلب سنگینی است زینت سنگینی است و موجب انحرافات سنگین هم میشود. چنین مدلی است قرآن.

تأثیر فضاجریان در هنجارسازی در جامعه

یک چیز دیگر را من در حقیقت کوتاه در پرانتز بگویم و بعدش خلاصه بیایم یک سری آیات ببینیم. یک نکته ای که خیلی کلا در فرهنگ سازی ها اساس اهمیت دارد مسائل فضا جریان است که قرآن هم همین جوری سعی می کند فضا جریان را به دست بگیرد. فضا جریان به دست گرفتن یعنی چی؟ شما ببینید من یک مثال جبهه ای بزنم. این سرداران رشید اسلام خیلی وقتها این را برای ما تعریف کردند. جبهه نرفتم ولی حالا اردو جهادی ها هم یک حدی از این را دیدیم. می گفتند آقا بابای طرف میامد میگفت این بچه ما که با لگد هم نماز صبح نمی خواند، یک ماه آمده پیش شما برگشته است، نماز شب میخواند خودش همین جوری. شما به جهت تربیتی چه کار می کنید؟ حالا این را من به عنوان یک برادر شهید خودم شاهد بودم که برادر من هم همین جوری بود که نماز درستی نمی خواند، ظرف سه ماه نماز خوان شد و نماز شب خوان شد و قرآن خوان شد. تو وصیت نامه اش قرآن نوشت و ظرف سه ماه هم شهید شد.

بعد می گفتند سوال می کردند از ما که شما چه کار دارید در جبهه؟ بعد ما هر چه نگاه می کردیم دیدیم ما کاری نمی کنیم. واقعا در جبهه ها کاری نمی کردند. فضا جریان جوری بود که اینها می گفتند آقا کسی نمی توانست غیبت کند، دروغ بگوید، کسی نمی توانست ریاکاری بکند. نمی شد این کار را بکند. در جهادی هم همین جوری میشود. شما الان فضا جریان اربعین را نگاه کنید، می خواهم بگویم اینها به شدت تربیت کننده است. در فضا جریان اربعین مثلا یک نفری فرض بفرمایید که این آدم با شاه فالوده نمی خورد.

بعضی آدمها را می بینی که میایند یک سینی خرما میگذارند سرشان می نشینند وسط مسیر. حالا شما ببینید میشود یک نفر آنجا بگوید ببین آقا جان داری خرما را برمی داری، می دانی من دکترای فیزیک هسته ای دارم؟ اصلا نمی شود. اربعین رفتی نمی شود. نه کسی می تواند پز بدهد، نه می تواند قیافه بگیرد، نه میتواند تحصیلاتش را بگوید اصلا نمی شود.

میبینی آن جا چه داره این تربیت را می کند؟ فضا! این بحث خیلی بحث مهمی است حالا من این را یک جا در بحث هنجارسازی انشاءالله به مناسبت امر به معروف و نهی از منکر باید جدا بکنم بحث بکنیم. فرعون حرفش این بود، می گفت «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى». آن پوش بالای فضا جریان با من، خورده ریزش با شما این پایین. تا فضا با من.

الان فرعون ها هم همین کار را می کنند. در تمام امور شما که مداخله نمی کنند که. میگویند آقا فضا با من، فضای مجازی، فضای فلان با من، اقتصاد با من. یعنی آن چیزهایی که تولید فضا جریان می کنند اینها با من، شما این پایین ها هر کاری می خواهی بکنی بکن. بی خبر از اینکه شما واقعا تحت تعلیم فضا جریانی بیش از اینکه تحت تعلیم فلان کلاس باشی. بچه شما بیش از اینکه تحت تعلیم فلان کلاس باشد تحت تعلیم فضا جریان است نه تحت تعلیم آن کلاس. برای همین است شما هر چقدر میبینی معارف پمپاژ می کند به در و دیوار، ولی فضا جریان دست کس دیگراست که او دارد تربیت میکند. فراغنه دارند تربیت می کنند. این بحث که برای خودش بحث بسیار مهمی است در فضاهای هنجار ساز قرآن، فضاهایی که تولید فضا جریان می کنند، یعنی فضا را یک کاری می کنند.

الان شما در همین پیاده روی اربعین تشریف ببرین یا اگر بردید که زیارتتان قبول. اصلا فضا نمی کشد به سمت اینکه کسی بخواهد با کسی رابطه خلاف شرع پیدا بکند. جای این نیست اصلا. این فضا نمی خورد. کسانی که هم سن من هستند یا بزرگ تر از منند یادشان است یک موقعی اوایل جنگ بنزهایی که داشتند نمی شد بیاوری بیرون، نمیشد. نمی توانست طرف بیارود بیرون. فضا نمی گذاشت این اتفاق بیفتد. همین الان ما در همین بحث طلبگی خودمان یکی از طلاب ما ماشین خیلی خوب دارد. نمی تواند بیارود در پارکینگ مدرسه بذارد. نمی تواند این کار را بکند. کسی به او نگفته پارک نکن. ولی خودش ماشین را میرد دو کیلومتر آن طرفتر پارک میکند. یعنی فضا نمی گذارد این اتفاق بیفتد. خودش پیاده برمیگردد مدرسه.

این فضای هنجارساز است که فضا را دست می گیرد. یکی از مهم ترین فضاهای فضا جریان که جریان نفاق از جریان تمدنی آدم ابوالبشر روی آن کار میکرده است جریان فحشا بوده است. یعنی تولید یک فضا جریان که آن موقع تنفس بقیه را در همین زمینه نگه دارد. آن موقع اگر کسی در همین فضا تنفس بکند به انحرافات سنگین دیگر هم می افتد. حالا من این آیاتش را دارم الان بیرون توضیح می دهم برای این است که می خواهم یک مقدار معلوم شود چه می خواهیم بگویم. از این جهت است.

ببینید این نیست که یک ارتباطی بین زن و مرد دارد شکل می گیرد. برخی ها انقدر سطحش را پایین میاورند. این بحث که بگویند آقا «My body, my choice» که بدن خودم است، انتخاب خودم است. پس سر سقط جنین هم همین است. انتخاب خودم است، روابط خودم است، من راضی اون راضی. در صورتی که اط اساس نفهمیده است این بحث مربوط به ارتباط دو نفر آدم با هم دیگر نیست فقط. این بحث با این حساسیتی که قرآن دارد دنبال می کند که با حساسیت تمدنی دارد این بحث را دنبال می کند. به خاطر اینکه به شدت فضا ساز و جریان ساز است و مردمی سازی شده است. چی گفتیم؟ فضا ساز و جریان ساز و مردمی سازی شده است این قضیه.

عباد الرحمن در آینه آیات قرآن

حالا اینها را الان برویم ببینیم که سطح بحث و لول کار در بیاید. بحث این نشود که انگار خدا گیر داده که دو نفر با همدیگر ارتباط نداشته باشند. این آیات پایانی سوره مبارکه فرقان، آیات واقعا سلوکی هستند این آیات. آیه ۶۳ صفحه ۳۶۵ کسی واقعا اگر می خواهد یک سلوک قرآنی بکند قطعاً یکی از دسته آیات خلاصه نگوییم بی بدیل، بگوییم کم نظیر قرآن در بحث سلوکیه این دسته آیات است. توضیح «عباد الرحمن» است:

«بسم الله الرحمن بسم الله وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» عباد الرحمن کسانی هستند که خیلی سبک راه می روند، با تبختر راه نمی روند زمین. حالا نه صرف مثنی راه رفتنشان مد نظر باشد، نه همانی که می گویند مثنی طرف است دیگر. یعنی آدمها اگر یک اشتباهی در قبال اینها بکنند یکسره نگران نیستند که حالا چه میشود «وَالشَّرُّ مِنْهُ أَمُّونٌ» یعنی اصلاً نگران نیستند.

امام مجتبی هی داشتن خادم ایشون صدا می زدند پشت در مانده بودند، هر چه زنگ و فلان طرف نبود. هرچه می انداختن این در را باز نمی کرد. بعد از باز شدن می گویند تو داخل بودی؟ گفت: بله گفتند پس چرا در را باز نمی کردی؟ گفت از غضب شما ما در امانیم. میدانیم شما اهل غضب نیستید. حضرت می گویند به احترام این حرف آزادش میکنم. یک باغ هم به او می دهند.

بعضی وقتها یک اشتباهی آدمها در قبال همدیگر می کنند انقدر می ترسند که چه بلایی فرار است سرشان بیاورند «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» با این جاهلان مخاطبه میکنند، یک سلامی و والسلام. نمی گویند که حالا چرا این را راجع به من گفتی؟ چرا این را راجع به من ساختی؟ چرا این جوری کردی؟ پدرت را در میاورم. «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا» کسانی که برای پروردگارشان با سجده و قیام بیتوته می کنند. این هم خودش یک بحثی است. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا * وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا * وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» ببینید اینجا دارد راجع به عباد الرحمن صحبت میکند بعد می گوید اینها غیر خدا را هم نمی پرستند. اینها باید تناسب حکم موضوع هم داشته باشد یعنی اینکه سراغ غیر خدا هم نمیروند. در همین معادلات خودشان، معادلات بین المللی خودشان «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقُولُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» اینها آدم هم نمی کشند. باز دوباره همه این چیزها بیاید در سطح اینها که حالا بحثش مفصل است.

«وَلَا يَزْنُونَ» اینها این کار را هم نمی کنند که برای همین است که باز دوباره اگر سطح کار را شما حفظ بکنید بحث این است که ما اگر زنا عین داریم، زنا دست داریم، زنا اعضا داریم در روایت ما آمده است، به حدیث به خاطر همین آیات است. یک چیزی به نام زنا عین وجود دارد که حالا در همین سوره نور هم به آن می پردازیم. به هر جهت دیدن یک سری صحنه هایی، یک سری چیزهایی که نباید اینها زنا عین محسوب میشود و نباید این کار را کرد. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» آیه بعدی را می خوانم ربطی به بحثمان ندارد ولی خیلی مهم است و آیه به بعدیش «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا» اگر کسی توبه بکند، عمل صالح انجام بدهد و به واسطه انجام این گناه یک پله معرفتی هم بیاید بالا. چونکه گاهی اوقات آدم توبه می کند و برمی گردد، گاهی اوقات نه. واقعا به دلیل اینکه گناهی کرده توصیه و تجویز گناه کردن هم نیست، این معلوم است. به واسطه گناهی که کرده است یک جوری بر می گردد که به جهت ایمانی هم رشد می کند. یعنی می شود حر قبل از توبه بعد از توبه. فقط بر می گردد، یعنی برگردد فقط عمل صالح انجام بدهد «تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» خدا سیئه اش رو می کند حسنه. یعنی سیئه او نقش حسنه بازی می کند. یعنی گناهش نقش ثواب دارد بازی کند.

در مقابل آیه بعد «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا» آن دیگر آمن ندارد. کسی که توبه بکند، عمل صالح انجام بدهد «فَإِنَّهُ يُتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» خوب برگشته است به سمت خدا. ولی اگر توبه بکند و عمل صالح انجام بدهد و به جهت ایمان هم ارتقا پیدا بکند، در حقیقت گناهش نقش ثواب دارد بازی کند. این باد مخالف برای این خلبان ها بعضی می گویند لازم است. تیک آف میکنند رویش. بعضیها خوب بر می گردند یک جوری بر می گردن که همراه با به ایمان جدید.

باز یک آیه دیگری را ببینیم. در سوره مبارکه اسراء آیه ۳۲ صفحه ۲۸۵. این مطلب را از حکمت می داند. من هم حالا دیگه همه بخش هایش را نمیخوانم. این هم از آن عبارات های کم نظیر سلوکی قرآن است اگر کسی بخواید سالک الی الله باشد از این آیات در حقیقت «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» آیه ۲۳، همین جوری میاید تا یک مسائلی را دارد می گوید، می رسد به آیه ۳۱ «وَلَا تَقُولُوا أُولَئِكَ خَشِيَٰهُ إِمْلَٰئِي» شما اولادتان را به ترس از فقر نکشید. الان جالبه بچه های ما که در بحث سقط جنین کار می کنند، بیشتر کسانی که بچه هایشان را سقط می کنند در حقیقت به خاطر فقر نیست، از ترس فقر است. یعنی از ترس مرگ می گویند طرف خودکشی می کند. این جوری است. اینا هم ما تا اعتقاداتمان درست نشود درست نمی شوند دیگر. فرض کنید میگویند این دختر رو شوهر بدهید زودتر. میگویند خب رزقش چه میشود؟ رزقش از خانه پدرش منتقل می شود به خانه شوهرش، رزقش این جوری منتقل شد.

اینجا صراحت روایت است ما فقط ما باور نمی کنیم. فکر میکنیم که ما داشتیم پول این را می دادیم. بعد حالا ما چه جوری الان پول این را بدهیم؟ همون جوری که این بچه وقتی به دنیا آمد خدا رزقش را گذاشت در مادر بدون هیچ تلاشی و همین جوری هم بزرگ شد، حالا رزقش منتقل می شود. مثل اینهایی که مامور میشوند از این جا، مامور شدند به اداره دیگر حقوقشان را ان اداره میدهد دیگر.

«إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا* وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» ببینید ولاتقربوا الزنا با زنا نکنید فرق دارد. خدا وقتی که می خواهد بگوید یک کاری را طرفش هم نرود میگوید ولاتقربوا. مثل همین آیاتی که آیه ۳۴ دارد «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» نزدیک مال یتیم نشو. این قضیه خیلی حساس است. یک موقع میگوید نکن آن کار را یک موقع میگوید نزدیکش نشو، نزدیکی های این کارها نرو.

بعد که همه اینها را می گوید مثل «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» و «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»، میاید تا آیه ۳۹، آنجایی که میگوید «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» میگوید تمام آن از سرچشمه حکمت آمده است. یعنی حکمت می خواهید یکی از چیزهایش همین که این کار را نکنید و در این فرایند خدا به شما حکمت هم می دهد. از حکمت آمده همین را هم بگیری بروی خدا به شما حکمت میدهد.

خویشتن داری؛ کلید رسیدن به روح ایمانی

حتی در این سوره مبارکه تحریم صفحه ۱۶۱، بروید آخر سوره مبارکه تحریم را نگاه بکنید آیه ۱۲ را ببینید. اولاً اینجا ضرب المثل مومنین است نه ضرب المثل زن ها. درست است؟ «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» بعد آیه ۱۲ یک ضرب المثل دیگر چیست؟ حضرت مریم «وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» به دلیلی اینکه احصان فرج کرده بود خدا نفخه روح میکند. یعنی این که آیا برای زن های دیگرهم این کارو می کند؟ بله. برای مردها چه؟ بله. هم برای زنهای دیگر این کار را میکند هم برای مردها.

نه اینکه بچه دار بشوند، نفخ روح میشود، روح ایمانی در آنها دمیده میشود. کسی که در حقیقت احصان فرج می کند این چیزایش را مراعات می کند، چیز عجیبی است. شما نگاه کنید آن حلقه اصلی سوره مبارکه یوسف و تمام آن بند به چه شده است؟ بنبده همان اون داستان شده است. یعنی نقطه طلایی داستان می بینید که همان است. چرا این جوری است؟ دلیلش این است که این بنده ای که انقدر شل است در این زمینه و خود قرآن مسئولیتش را قبول کرده است، گفته شده است وقتی این جا کف نفس می کند خیلی چیزها گیرش میاید.

حتی یک بنده خدایی بود او هم همین اتفاق برایش افتاده بود، همین کار را کرده بود و بعد خدا باز یک چیزهایی همین جوری به او داده بود که مثلاً دستش را می گرفت یه جایی خصوصیت آن گیاه یا بیماری های آن طرف را میگفت. من ازش پرسیدم گفت در گوشم می گویند. به خاطر چنین داستانی دقیق می خواهم بگم این مطلب سر جای خودش یکمطلب خیلی مهم و با اهمیتی است.

جواب سوال: یک سری خاصیت های این جوری دارد. یک سری علم غیب های این مدلی. تعبیر خوابها و اینها. اینکه نفخه ایمانی در او دمیده میشود این خودش یک چیزی است که هر کسی این کار را بکند یک نفخه ایمانی در او دمیده میشود. «حَصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» این مطلب سر جای خودش.

مردمی سازی سریع؛ خاصیت گناهان جنسی

سوره مبارکه اعراف رو بیاورید. در سوره مبارک اعراف ببینید که حالا ما باید برگردیم یک نکاتی راجع بهش عرض بکنیم. یک پیمایشی راجع به انبیا مختلف شده است. آیه ۵۹ را نگاه بکنید من می خواهم سریع نگاه بکنیم که می خواهم رد شوم. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ» نوح آمد به سمت قوم خودش گفت فلان فلان چه کسی جوابش را داد؟ مردم جوابش را ندادند، ملاً جواب دادند «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ» ملاً جواب میدهد، مردم جواب پیغمبر رو این جوری نمیدهند.

باز دوباره میاید آیه ۶۵ «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» هود آمد که جوابش داد؟ «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا» باز ملاً جوابش را دادند. در آیه ۷۳ صفحه ۱۵۹ «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ ضَلِيحًا» صالح چه کسی جواب میدهد آیه ۷۵؟ ملاء جواب میدهد. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» ولی وقتی که می رسد به حضرت لوط و آن بحث جنسی، اینطور دارد که در آیه ۸۰ «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ» که لوط می گوید شما یک فاحشه ای انجام دادید که احدی از عالمیان این کار را نکرده بود. این نشان به اینه که این چیزی که می گویند این از زمان های دیرباز بوده و این فحشا بوده و یه چیز طبیعی است یک سری این جوری هستند، نه این جوری نیست. این خبرهایی نیست بلکه این گناه از زمان حضرت لوط کلاً ابداع شد. البته ما این را در روایت خودمان داریم که اگر جماع یک جور خاصی انجام بگیرد، انحرافات تو شخص اتفاق می افتد و ممکن است بیفتد در فرزند. اما این به این معنا نیست که طرف دیگری است، نه این مدلی نیست.

می‌گویید و لوطا، حالا بحثش کاری نداریم. این جا دیگر ملاحظه‌ها نمیدهند در آیه ۸۲ نگاه بکنید «وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» اینجا ملاحظه‌ها نمیدهند مردم جواب میدهند. یعنی مردمی سازی و بعد مردمی سازی و کشیدن مردم به صحنه این بحث‌ها به سرعت انجام میشود، خاصیت این بحث است. حالا چرا خاصیت این بحث است جلسه بعد عرض خواهم کرد. شما با یک پدیده بی سابقه مواجهید، با یک پدیده شهوانی عادی مثل غضب و فلان و دنیا خواهی و این چیزها مواجه نیستیم با یک پدیده بی سابقه روبرو هستیم.